



تیتراژ دیوار

در انتهای کوچه نیز تصویر چهره بر خی اهالی با کمی طنز دیده می‌شود که به تیتراژ پاپانی و تشکر از عوامل همراه شبیه است: «بنام دلبر (عادل یزدی)، همسر جان (همسر عادل یزدی)، کدخدای شهر شاه پریون، آقای بخت واکن با ۲۰ درصد تخفیف، شربت خانم (همسایه‌ای که با کمک عادل، کافه کوچه را راه انداخت)، پهلوان و قهرمون محل، کاسب سکه‌دار و...» از میانه راه تصویرگری دیوارهای کوچه، مسئولانی از شهرداری نیز همراه شدند؛ سر کوچه را نیمکت‌های سنگی جای دادند و تابلوی «کوچه گالری»، را که حالا نام عادل یزدی به ثبت ملی رسیده نیز بر سر در آن کوبیدند.

»

نقاشی‌های کوچه با تصویرگری قصه دوآفرین، عبور سیاوش از آتش (چهره معشوق)، عروسی درخت نارنج، برداشت آزاد از سووشون و خرده‌روایت‌های ایرانی آدامسه پیدا می‌کند تا دیوار مقابل گالری یزدی که هزار و یک‌صورت‌نگار شهزاد قصه‌گو بر آن نصب شده است



هم کوچه شمشیرگرهای نارنجستان قوام را که اینک بافتی تاریخی است و با محور گردشگری یافته به اقبالی جهانی رسانده است. گواش هم لایک و کامنت‌های میلیونی است که از خاور دور تا پنگه دنیا برعکس‌ها و فیلم‌های عادل که از یکی از روزهای سال ۱۳۹۸ نقاشی، قصه و تاریخ را در هم آمیخت و به رنگ‌های اکریلیک بر دیوارهای کهنه کوچه شمشیرگرها کشید، تلبار می‌شود.

سووشون و شاه پریون در کوچه دردار

درباره کوچه دردار شمشیرگرهای شیراز که این روزها آوازهاش جهانی شده است

قطعه آهن‌های گداخته و خوابانده روی ستان می‌کوبند، شرمه می‌کنند، چشم بد که دور می‌شود، نارنج هم دست از ناز برمی‌دارد و بار می‌دهد؛ نه یکی، نه صد تا که هزاران نارنج تروش و شیرین از برش طعم و عطر می‌گیرد. شگون قصه بومی عروسی درخت نارنج که نقلش را بسیاری از جمله «عادل یزدی»، درس خوانده فلسفه از افلاطون و آگوستین تا هگل و نیچه نیز شنیده هم نارنجستان‌های شیراز را پر پشت کرده و

بیرون زد، زنانسی بزک کرده، زبان در دهان می‌جنبانند و گل‌های ممتد می‌کشند و از سرور، آوای لیلی لیلی سر می‌دادند. زنی اما آن سوتر، تبر تیزی را سفت دست گرفته و برآق، نارنج عروس شده را به قصد جان، غیظ می‌کند. تبر را چند روز پیش از این از شمشیرخانه‌های کوچه خریده بود؛ همانجا که حالا به وقت عروسی نارنج، عرق از هفت‌بند تن شمشیرسازهایش که پای کوره‌های گر گرفته چکش بر

در خانه‌ای در کوچه شمشیرگرهای گذر نارنجستان قوام (خانه حاکم شیراز) که طولی بلند دارد و در زمانی بیشتر از یک قرن پیش، «نارنج» خام عروس شده و سرش را توری سفید انداخته؛ توری چنان کوچک که از هر ورش، شاخه‌های بلند نارنج

زندگی
سحر جعفریان عصر
روزنامه نگار

تماشای گزارش

جینگ و جینگ ساز می‌آد از بالای کوچه می‌آد



بعد از گردشگران ایرانی که روزانه تعدادشان به ۵۰ تا ۱۰۰ نفر می‌رسد، پاید، بای گردشگران خارجی هم به این کوچه که مشابه دقیق ندارد، باز شد. به ویژه پس از وایرال شدن پست گردشگر مکزیک که در بر ششم‌دن میراث تاریخی و دیدنی شیراز از کوچه گالری که گذری بین ارگ کریم خانسی و بازار وکیل در زنده و باغ عمارت قوام السلطنه در زمان قاجار است، یاد کرد. گردشگران می‌آیند و اغلب قریب به ۴۵ دقیقه در کوچه برنقاشی، روایت می‌شوند و عکس یادگاری می‌گیرند. میان‌شان، تعداد خبرنگاران نیز کم نیست که لایه‌های اخبار و گزارش‌هاشان تاریخ شیراز مرور می‌شود. بسیاری از گردشگران ایرانی با رسیدن

برابر نقاشی عروسی درخت نارنج با ریتسم زمزمه می‌کنند: «جینگ و جینگ ساز می‌آد و از بالای شیراز می‌آد... سازده دوامد غم نخور که نوزدت با ناز می‌آد...» و گردشگران خارجی نیز با ضرب، پی ریم آنها را می‌گیرند. عادل هر گاه از بازسازی و ترمیم تصویر روایت‌های کوچه خسته می‌شود یاد آن گردشگر فرانسوی که سال گذشته راهی شیراز شده بود تا از نزدیک تصویر عروسی درخت نارنج را در کوچه ببیند، می‌افتد.



وقتی کوچه دردار شمشیرگرها، گالری شد

نازولیسیم یا ماتر بالیسیم، پوچ‌گرایی یا معناگرایی: فرقی نمی‌کند. فلسفه را با همه کتاب فکری‌اش دوست دارد، چون هر کدام‌شان زبان قصه دارند؛ حال آنکه فلسفه با «پرسش» آغاز می‌شود و قصه با «یکی بود یکی نبود...» از برای همین زبان قصه است که تاریخ را هم دوست دارد و گاهی با شیرازگرها دور می‌شود و می‌زد به دل بافت‌های تاریخی از محله‌های نارنجستان، سنایی ونواب تاشه‌چراغ، بازار وکیل، حافظیه و باغ ارم و میان هر کدام از قصه شاه و رعیت گل می‌گفتند و گل می‌شنیدند و هنر را هم چه نقاشی باشد و چه مجسمه و حجم‌سازی، دوست دارد که آنها نیز به تمامی قصه‌اند. از سر همین قصه است که حدود سال ۱۳۹۴ وقتی قصد کرد خانه بخرد، این را از یکی از دوستانش به خاطر آورد: «تور گذر نارنجستان قوام یادت هست؟ یکی از کوچه‌های فرعی و بین‌بستش، کوچه در دار شمشیرگرها بود... که به کارگاه شمشیرسازی متروک و سطلش جا داشت... همون که توش شمشیر سربازای دوران زنده‌به و کمی هم قاجار ساخته می‌شد... دلنا و تاجا نمونه‌ها؟ همون رو بخر و یا هنر آبادش کن...»

کمی قصه، کمی رنگ‌اکریلیک

شمشیرخانه میان بافت تاریخی نارنجستان را که از فرسودگی رمقی به آجرهای آن و خانه‌های جنب و جوارش نمانده بود، خرید. چند اتاقش را با همسر همیشه همراه، فرش انداخت برای زندگی و اتاق‌های باقیمانده را به گالری و محل کار تبدیل کرد. «تو که این همه هنر داری از قصه عروسی نارنج هم خبر داری؟!» این را مش رحیم، پیرمرد ۹۰ ساله همسایه یک‌بار که عادل به بهانه نفس جاق کردن از گالری‌اش بیرون آمده بود و سر کوچه قدم می‌زد، از او پرسید. سؤال مش رحیم بر حسرت بزرگ عادل علاوه شد؛ حسرت احیانشدن هر آنچه ارزش تاریخی دارد و آن ارزش می‌تواند دودو تایی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را چهار تا و چه‌بسا بیشتر از چهار تا کند. خیلی زود و ناگهانی، دست به قلم مو و سطل رنگ‌های اکریلیک برد و نخستین نقاشی بر دیوارهای کوچه را که ۱۰ پلاک میان‌شان واقع شده، کشید؛ نقش ۱۲ اسب عاشق که وقت تصویرگری‌اش، اهالی کوچه با تعجب می‌پاییدند.



قصه امیر هزاره

درباره روستایی که زادگاه امیر کبیر است

روزگار
فاطمه عسگری
روزنامه نگار

میرزاتقی خان امیر کبیر؛ نامی که با تغییرات و اصلاحات بزرگی در تاریخ ایران گره خورده است؛ از تحولات آموزشی و اجرایی گرفته تا تحولات توسعه‌ای، عمرانی و مدرنیزه شدن کشور. در واقع امیر کبیر یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های تاریخ معاصر ایران است که در روستای کوچکی در

۱۸ کیلومتری شمال غربی اراک به نام هزاره متولد شده و هنوز که هنوز است خانه قدیمی پدری او در این روستا قرار دارد و مورد بازدید گردشگران قرار می‌گیرد؛ چراکه این خانه از آثار تاریخی ملی محسوب می‌شود؛ به‌خاطر همین است که این روستا بیشتر از آنکه به دلیل بافت تاریخی و ویژگی‌های طبیعی‌اش شهره عام و خاص باشد، به‌خاطر زادگاه این مرد بزرگ شهرت گرفته است. سالگرد شهادت امیر کبیر (۲۰ دی‌ماه) بهانه خوبی بود برای اینکه سری به این روستا بزیم و شمارا بیشتر با آن آشنا کنیم.

مهد بزرگان ایران

روستای هزاره دارای ۷ محله است که ۳ محله در مسیر سمت راست دوراهی و ۴ محله در مسیر چپ واقع شده که مجموعاً شامل محله‌های سر آسیاب، محله چاله، محله تراز، محله امامزاده، محله میرزاتقی‌خان، محله میان‌ده و محله کوه‌رند. به‌گفته ایرج احمد هزاره که خودش از بومی‌های این منطقه است و کل تاریخ منطقه را در مشتش دارد، نام‌نشان هر کدام از این محله‌ها وجه تسمیه‌ای از شرایط محله در گذشته و حال بوده است؛ مثلاً محله سر آسیاب به‌خاطر وجود آسیاب‌های آبی زیادی که در آن واقع بوده به این عنوان نام گرفته یا محله میرزاتقی‌خان درست جایی است که خانه امیر کبیر در آن واقع شده است. اما او معتقد است وجه اشتراک همه محله‌های این روستای تاریخی و سرسبز پراپی و عبور مسیرهای آبی زیا در آنهاست؛ به‌خاطر همین است که خیلی‌ها از هزاره به‌عنوان بهشت گمشده یاد می‌کنند. خیلی‌ها هم معتقدند همین آب و هوای پاک و تروتازه بوده است که بزرگان صاحب‌نامی چون امیر کبیر، میرزا محمدحسین و قاصد اعظم صادق‌خان و لطفعلی‌خان‌زند، میرزا عیسی‌قائم‌مقام فراهانی وزیر فتحعلی‌شاه قاجار، میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی صدراعظم محمدشاه قاجار و میرزا جعفر حسینی هزاره‌ای نخستین رئیس هیأت دولت ایران در زمان ناصرالدین شاه در آن قد کشیدند و در تاریخ این مرز و بوم نقش آفرینی کردند؛ البته افتخارات این روستا به این دولت‌مردان ختم نمی‌شود در این روستا تا دلناتن بخواهد نویسنده و اهل ادب تربیت شده است.

خانه امیر کبیر کجاست؟

خانه پدری امیر کبیر در کنار تمام جاذبه‌های طبیعی، فرهنگی و مذهبی روستای هزاره، یکی از مهم‌ترین جاذبه‌های گردشگری روستای هزاره به‌حساب می‌آید؛ خانه‌ای که در محله میرزاتقی‌خان در جنوب‌شرقی روستا واقع شده و چیزی حدود ۶۲۰ مترمربع مساحت دارد. این خانه که در ۲ طبقه ساخته شده و در مجموع ۱۵ مترمربع بنا دارد یک خانه خشت‌و گلی است که از ج به ج در دیوارهای قدیمی‌اش قصه عشق مشهدی قریان و فاطمه سلطان، پدر و مادر میرزاتقی‌خان امیر کبیر روایت می‌شود؛ هر چند ازدواج این دو بر پایه رسم دیرینه روستا برای پایان دادن به اختلافات ۲ طبقه به دستور میرزا عیسی قائم‌مقام فراهانی انجام می‌شود، اما سرانجامی نیکو داشت؛ زوجی که ۲۵ سال پیش هم سواد خواندن داشتند و هم نوشتن و این مهم‌ترین ویژگی آنها برای تربیت فرزندانسی مانند امیر کبیر و میرزااحسن بود که هر دو سرشناس شدند؛ یکی چون امیر کبیر بر مسند صدارت شاه قاجار تکیه زد و دیگری (میرزا حسن) ۲ دوره حاکم عراق یا همان اراک امروزی شد و تأثیرات زیادی در زمان خود داشتند. ایرج احمدی هزاره که چنته پری از تاریخ این خاندان دارد، روایت می‌کند از آنجا که مشهدی قریان، آشپز میرزا عیسی در دربار شاه در تهران بود، همواره بین تهران و هزاره در تردد بود؛



به‌خاطر همین رفت‌وآمدها در دیدن فرزند خود تا آماه بعد از تولد محروم بود، اما بعد از اینکه میرزا عیسی به تبریز می‌رود، او که طاقت دوری از خانواده را برای مدت طولانی نداشت به ناچار تصمیم می‌گیرد بار و بینه خانواده را جمع کند و همراه آنها از هزاره به تبریز مهاجرت کند؛ درست زمانی که میرزا تقی‌خان امیر کبیر ۹ ساله بوده است.

سرانجام خانه پدری امیر کبیر چه شد؟

بر اساس اسنادی که امروز در خانه‌موزه امیر کبیر در هزاره نگهداری می‌شود، بعد از قتل امیر، پسرعموی او به نام قاسم‌خان سفری به هزاره می‌کند و تمامی اموال پدری امیر کبیر را با می‌فروشد یا در راه خیر می‌بخشد. خانه را هم خاندان بردارن هزاره خریداری می‌کنند و تا بعد از انقلاب هم در اختیار این خاندان بوده است. تا اینکه وراثت در سال ۸۱ بر طبل فروش آن می‌زنند و میراث فرهنگی استان مرکزی هم که سال‌های سال چشمش دنبال خرید این خانه و تبدیل آن به موزه‌خانه امیر کبیر بوده برای خرید با پیش می‌گذارد. خلاصه آنکه بعد از خرید توسط سازمان میراث فرهنگی پروژه بازسازی خانه مدیریتش به‌صورت هیأت امنایی اداره می‌شود، روی دوستاران امیر کبیر باز شود. خانه پدری امیر کبیر در ۲ طبقه است که طبقه پایین آن با دیوارهای گلی و سنگی و طاق‌های خشتی و ضریب‌بندی بازسازی می‌شود و طبقه بالا که ۹ سال محل زندگی امیر کبیر بوده با ۸ اتاق تودرتو و طاق‌های چوبی، شاید یکی از جذابیت‌ها و زیبایی‌های این خانه قدیمی ۳ پاره‌خوابی است که روبه‌روی حیاط خانه و روستا قرار گرفته و درخت گردوی قدیمی که در میانه حیاطش واقع شده و ویرانی (محل گذر آب روان) که در حیاط است و با پله‌های قدیمی و بازسازی شده گردشگران را به زیرزمین هدایت می‌کند. در اتاق‌های هنست‌گانه این خانه که قدم می‌زنیم در کنار تندیس امیر کبیر، تندیس شخصیت‌های بزرگ استان مرکزی مانند پروفیسور حسایی، دکتر قریب و... هم دیده می‌شود و دیوارهایی که مزین به تابلوهایی درباره زندگی امیر کبیر و اقدامات بزرگی است که در ایران انجام داده است.

